

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال یازدهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۴

جلسه ۳۶ - دوشنبه ۱۵/۱۰/۹۳

بیان شد در مورد جواب شرط در صحیحیه‌ی اوّل زراره چهار احتمال داده شده است. یکی از احتمالات آن بود که جواب شرط، محذوف است و علت جزاء جانشین آن شده است، مانند «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» که چه بسا شرط و جزاء این گونه بوده است: «وَمَنْ كَفَرَ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ» که جزاء حذف شده و به جای آن، علت جزاء یعنی «إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» قرار گرفته است.

بنابر این احتمال بیان شد که می‌توان مجموع جملتین را صغری و کبرایی در نظر گرفت به گونه‌ای که کبرای کلی بیان می‌کند هیچ‌گاه نباید یقین سابق را به واسطه‌ی شک لاحق از دست داد.

همان گونه که قبلاً اشاره شد تاکنون بنابر احتمال اوّل، دلالت صحیحیه‌ی زراره بر حجیت استصحاب را بررسی نمودیم. اما آیا احتمال اوّل، احتمال ارجح و اظهر است و در نتیجه استدلال مذکور تمام است یا اینکه احتمالات دیگری در عرض احتمال اوّل قرار دارند و در نتیجه باید دید بنابر احتمالات دیگر، آیا باز صحیحیه‌ی مبارکه دلالت بر حجیت استصحاب به نحو کلی دارد یا خیر؟

اگر بنابر همه‌ی احتمالات، صحیحیه دالّ بر استصحاب بود مسأله حل شده است و نیز اگر بتوانیم یک احتمال را اظهر قرار دهیم و سایر احتمالات مرجوح باشند و بنابر همان احتمال راجح، صحیحیه دالّ بر حجیت مطلق استصحاب باشد باز مسأله حل است.

احتمال دوم در جواب شرط در صحیحیه‌ی زراره

احتمال دوم آن است که جزاء چنان که طبع اقتضاء می‌کند باید ذکر شده باشد و حذف آن خلاف اصل

است و معمولاً حداقل در صورتی که فاء ذکر شود علامت آن است که مدخول آن جزاء است، در نتیجه در صحیحی مبارکه عبارت «فَأَنَّهُ عَلَىٰ يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ» جزاء خواهد بود؛ زیرا حذف، خلاف اصل است و ظاهر فاء نیز آن است که مدخول آن جزاء است. از آنجا که نمی‌توان عبارت مذکور را به نحو اخباری جزاء دانست؛ زیرا کذب می‌شود و اساساً نیازی به سؤال نبود، پس مقصود از جمله انشاء است هرچند به صورت اخبار بیان شده است و مراد این‌گونه می‌باشد: «و إن لم يستيقن إنه قد نام فليبين على اليقين بوضوئه» و استعمال اخبار در مقام انشاء فراوان است، مانند «يُعِيدُ الصَّلَاةَ» یا «يَغْتَسِلُ»^۱ که مراد «فَلْيُعِيدِ الصَّلَاةَ» یا «فَلْيَغْتَسِلِ» است.

بنابراین، احتمال دوم آن است که جزاء شرط، جمله‌ای است که مدخول فاء است ولی چون نمی‌توان فرض کرد اخباری است پس مراد جدی آن، انشاء است. مثل مرحوم نائینی این کلام را پذیرفته‌اند^۲ و لکن این سخن مورد نقد قرار گرفته است.

اشکال بر احتمال دوم

درست است که جملات اخباریه در مقام انشاء استعمال می‌شود اما این مربوط به جمله‌های فعلیه است، ولی جمله‌ی اسمیه کما فی ما نحن فیه، نمی‌تواند به جای جمله‌ی انشائیه به کار رود. لهذا مجبوریم که این احتمال را کنار گذاریم.

پاسخ اشکال مذکور

مثل این اشکال به محقق نائینی رحمته الله وارد نیست؛ زیرا جمله‌ی اسمیه نیز در مقام انشاء به کار می‌رود. مثلاً

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۲۵۱، ح ۶ «۲۰۸۰»:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدٍ يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ مِنْ إِحْلِيلِهِ بَعْدَ مَا اغْتَسَلَ شَيْءٌ قَالَ يَغْتَسِلُ وَيُعِيدُ الصَّلَاةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ بَالَ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ فَإِنَّهُ لَا يُعِيدُ غُسْلَهُ.

۲. محقق نائینی، فوائد الاصول، ج ۴، ص ۳۳۶:

... مع آنکه لا ینبغی الإشکال فی کون الجزاء هو نفس قوله: «فأنه على يقين من وضوئه» بتأويل الجملة الخبرية إلى الجملة الإنشائية، فمعنى قوله عليه السلام «فأنه على يقين من وضوئه» هو أنه يجب البناء والعمل على طبق اليقين بالوضوء.

✓ محمد روحانی، منتقى الأصول، ج ۶، ص ۴۱:

و بالجملة: يكون قوله: «فانه...»، هو الجزاء، و يكون المقصود به هو إنشاء التعبد باليقين فيكون مفاده مفاد: «لا تتقضى اليقين بالشك»، و هو معنى معقول، و ليس فيه مخالفة الموازين المصححة للكلام.

صیغه‌ی منحصر به فرد طلاق (أنتِ طالق) یک جمله‌ی اسمیه است یا در مقام عتق گفته می‌شود: «أنتِ حرٌّ» و ... پس اینکه گفته شود تنها جمله‌ی فعلیه جانشین انشاء می‌شود صحیح نیست و از این نظر نمی‌توان بر مثل محقق نائینی رحمته الله اشکال کرد.

حال آیا صرف نظر از اشکال مذکور می‌توان احتمال دوم را پذیرفت؟ می‌گوییم خیر؛ زیرا:

اولاً: اینکه جمله‌ی خبریه در مقام انشاء استعمال شود خلاف اصل است؛ زیرا اصل در جملات خبریه آن است که در موضوع له خود استعمال شوند.

ثانیاً: در ما نحن فیه خصوصیتی وجود دارد که نمی‌توان گفت جمله‌ی مذکور انشائیه است. عبارت روایت چنین است:

الرَّجُلُ يَنَامُ وَهُوَ عَلَى وُضُوءٍ أَتُوجِبُ الْحَفَقَةَ وَ الْحَفَقَتَانِ عَلَيْهِ الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ: يَا زُرَّارَةُ قَدْ تَنَامُ
الْعَيْنُ وَ لَا يَنَامُ الْقَلْبُ وَ الْأَذُنُ فَإِذَا نَامَتِ الْعَيْنُ وَ الْأَذُنُ وَ الْقَلْبُ وَجَبَ الْوُضُوءُ قُلْتُ: فَإِنْ حَرَّكَ
إِلَى جَنْبِهِ شَيْئاً وَ لَمْ يَعْلَمْ بِهِ؟ قَالَ: لَا حَتَّى يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ قَدْ نَامَ حَتَّى يَجِيءَ مِنْ ذَلِكَ أَمْرٌ بَيِّنٌ ...

این عبارت نشان می‌دهد که یقین ندارد، لذا وقتی در ادامه بیان می‌شود «وَ إِلَّا فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ» که ظاهر آن اخبار است و در عین حال نمی‌توانیم بگوییم بالفعل یقین به وضو دارد، لامحاله مقصود آن است که آن شخص قبلاً یقین به وضو داشته است، و إلا اگر بگوییم جمله‌ی مذکور انشائی است معنا چنین می‌شود که: «پس او بنا را بر یقین به وضو بگذارد» که در این صورت با کبرای بعدی سازگار نیست؛ زیرا می‌فرماید: «وَ لَا تَنْقُضِ الْيَقِينَ أَبَداً بِالشَّكِّ». اگر یقین اول را یقین تبعدی بدانیم و جمله‌ی «فَإِنَّهُ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ» را به معنای «فَلْيَبِينِ عَلَى الْيَقِينِ بَوْضُوئِهِ» بدانیم، در جمله‌ی بعدی آیا مراد، یقین تبعدی خواهد بود یا تکوینی؟

اگر بگوییم مراد، یقین اعتباری است تا با یقین در صغری، واحد و یکسان باشد کلام نامناسبی می‌شود؛ زیرا معنا چنین می‌شود: «ما یقین اعتباری به وضو برای این فرد جعل کردیم و هرگز کسی یقین اعتباری را با شک نقض نکند». این سخن مستهجن است؛ زیرا اگر شارع یقین را اعتبار کرده است یعنی شک را القاء کرده است و شکی وجود ندارد و لذا معنا ندارد گفته شود آن یقین اعتباری را با شک نشکن؛ زیرا اساساً یقین مذکور، در فرض شک اعتبار می‌شود، و گرنه با وجود یقین تکوینی، اعتبار یقین لغو است. لذا تعبیر فوق مناسب نخواهد بود.

اما اگر قائل شویم که یقین در کبری یقین وجدانی است بر خلاف یقین در صغری که اعتباری است،

در این صورت حد وسط در صغری و کبری وجود نخواهد داشت و قیاس معنا ندارد و لهذا نمی‌شود «فَاتَّهَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وُضُوئِهِ» را انشائی دانست، در حالی که ظاهر جملتین آن است که صغری و کبری قیاسی را تشکیل می‌دهند.

بعضی علاوه بر این، اشکال کرده‌اند که اگر در کبری یقین به معنای وجدانی یقین باشد تکرار اتفاق می‌افتد؛ زیرا معنا چنین می‌شود:

صغری: یقین تعبدی داری،

و کبری: جایی که سابقاً یقین داشتی و اکنون شک داری باز یقین تعبدی داشته باش.

ولکن این اشکال قابل پاسخ است؛ زیرا مفاد دو جمله متفاوت است و مفاد جمله‌ی اول خاص است و مفاد جمله‌ی دوم عام است و از این جهت اشکال مندفع است، ولو ممکن است از حیث دیگری اشکال وارد شود.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی